

4 ظهور حضرت مهدی در انتخاب ماست

دکتر سید محمد مرتضوی*

چکیده

آینده بشر و پایان تاریخ، ذهن بشر را به خود مشغول کرده است. این حادثه در چه زمانی و چگونه اتفاق خواهد افتاد و نقش انسان‌ها در آن حادثه جهانی چیست؟ گرایش به جبر و اختیار، دو گرایش مهم درباره نقش انسان‌ها در آن حادثه است. از بررسی آیات قرآن و روایات اسلامی و اندیشه کلامی شیعه برمی‌آید که انسان در رفتارش موجودی مختار و مسئول است. بنابراین، باید در برابر عمل کرد خود و حوادث جامعه، احساس مسئولیت کرد و پاسخ‌گو بود. هیچ تحولی در زندگی انسان و جامعه بشری بدون خواست و تلاش انسان به وقوع نخواهد پیوست. ظهور منجی نیز پدیده‌ای به شمار می‌رود که بناست در جامعه بشری اتفاق افتد و از این قاعده مستثنا نیست. تا جامعه جهانی برای آن تحول آماده نشود و انسان‌های فداکار مقدمات آن را ایجاد نکنند، آن تحول اتفاق نخواهد افتاد.

واژگان کلیدی

آخرالزمان، اختیاری بودن ظهور، منجی، تلاش انسان‌ها، غیبت.

مقدمه

آینده بشر یا پایان تاریخ از سؤال‌هایی به شمار می‌رود که ذهن بشر را به خود مشغول کرده است. اندیشه‌ورزان با هر اندیشه و گرایشی تلاش کرده‌اند به این سؤال پاسخ بدهند. آنان آینده بشر را روشن، توأم با صلح و صفا، آرامش و امنیت، گسترش عدالت و... می‌دانند که آن را در قالب مدینه فاضله، آرمان شهر، شهر سالم، اورشلیم، اوتوپیا^۱ و... بیان کرده‌اند. گرچه آنان به چگونگی تحقق آن متفاوت می‌نگرند، عده‌ای تحقق این ایده را خارج از اختیار بشر و نتیجه جبر تاریخی^۲ دانسته‌اند و عده‌ای آن را امری اختیاری شمرده‌اند و به راه‌اندازی جنگ تمدن‌ها برای تحقق آن معتقدند.^۳

ادیان بزرگ یهود، مسیحیت و اسلام نیز آینده زندگی بشر را روشن و هنگام تحقق آن را هم‌زمان با ظهور منجی می‌دانند. این ادیان درباره پایان تاریخ یا به تعبیر دیگر آخر الزمان، مشترکات بسیار و نزدیک به هم دارند.^۴ در اندیشه مسلمانان آن تحول جهانی به دست یکی از فرزندان پیامبر اسلام ﷺ حضرت مهدی 4 رقم خواهد خورد. مهدویت گرچه میان همه فرقه‌های اسلامی مشترک است، در اندیشه شیعه بسیار پررنگ مطرح شده است، به گونه‌ای که انتظار مهدی 4 از عقاید اساسی و شاخصه‌های شناخت شیعه تلقی شده است.

از مسائل مهم مهدویت، تأثیر انسان‌ها در تحقق آن است. در این زمینه دو نظریه وجود دارد:

یکم. جبری بودن ظهور: ظهور منجی در زمانی مشخص، بدون مداخله و تلاش انسان‌ها اتفاق خواهد افتاد و تلاش و عدم تلاش انسان‌ها در ظهور منجی هیچ تأثیری ندارد. بر اساس این نظریه، معتقدان به ظهور منجی باید دست روی دست بگذارند و منتظر بمانند تا آن اتفاق بیفتد.

دوم. اختیاری بودن ظهور: تلاش انسان‌ها در تحقق ظهور منجی تأثیر دارد. بر اساس این نظریه هرچه تلاش بیشتر و آمادگی برای ظهور زودتر حاصل شود، ظهور منجی زودتر اتفاق خواهد افتاد. این مقاله درصدد اثبات مبانی کلامی، قرآنی و حدیثی این نظریه است. دو نظریه مطرح در این مسئله، برآیند دو مبنای کلامی و برداشت قرآنی و حدیثی است که بر اساس هریک از آنها، رفتاری گوناگون از انسان‌ها سر خواهد زد و دو نوع آثار کاملاً متفاوت بر آنها مترتب خواهد بود. با توجه به آثار بسیار مهمی که بر نظریه اختیاری بودن ظهور مترتب است که از جمله آنها تحقق بخشیدن به آرزوی همه انسان‌ها یعنی زندگی بشر در صلح و صفا، عدالت و معنویت و آرامش است و ضرورت یافتن راه‌کارهای عملی برای تحقق ظهور منجی و...، ضرورت تحقیق آشکار می‌گردد.

کتاب مستقلى در این زمینه تدوین نشده است و به جز دو مقاله ضعیف، به این موضوع نپرداخته‌اند.

روش تحقیق متناسب با مباحث، در مواردی تحلیلی و در مواردی توصیفی خواهد

با توجه به آثار بسیار مهمی که بر نظریه اختیاری بودن ظهور مترتب است که از جمله آنها تحقق بخشیدن به آرزوی همه انسان‌ها یعنی زندگی بشر در صلح و صفا، عدالت و معنویت و آرامش است و ضرورت یافتن راه‌کارهای عملی برای تحقق ظهور منجی و...، ضرورت تحقیق آشکار می‌گردد

بود.

این تحقیق درباره تأثیر انسان‌ها در ظهور منجی الهی است. بنابراین، چند اصل پیش فرض آمده است:

۱. جهان و آنچه در آن است، آفریده خالقی است که او را «الله» می‌نامند. آیات بسیاری در قرآن از این اصل حکایت می‌کنند، برای مثال:

(اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ)^۵
خداوند آفریدگار همه چیز است و حافظ و ناظر بر همه اشیاست.

۲. آفرینش هدف دارد و مجموعه نظام هستی از جمله انسان در نظام معرفتی اسلام برای هدفی خاص آفریده شده است. آیات فراوانی بر این اصل دلالت دارند. برای مثال:

(وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ)^۶
ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست، بیهوده نیافریدیم. این گمان کافران است، وای بر کافران از آتش (دوزخ)!

۳. برای خلقت انسان در قرآن و حدیث اهداف مقدماتی، متوسط و نهایی در نظر گرفته شده است که هدف نهایی قرب الی‌الله یا به تعبیر دیگر، عبادت و تسلیم شدن در برابر خداوند بیان شده است، چنان‌که آیات فراوانی بر این اصل دلالت می‌کند. برای مثال:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)^۷
من جن و انس را نیافریدم جز برای این‌که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)!

۴. گرچه عقل و حس ابزارهای شناخت برای انسان‌ها هستند، این دو برای شناخت همه هستی و اهداف آن کافی نیست.^۸

۵. با توجه به هدف‌مند بودن خلقت انسان و نارسایی عقل و حس برای هدایت او به ناچار خداوند با وسیله دیگری انسان را هدایت می‌کند و آن وسیله چیزی جز وحی نیست. برای این کار افرادی از سنخ بشر از میان آنان برگزیده می‌شوند تا میان خدا و خلق به وسیله کتاب خدا عهده‌دار هدایت خلق گردند. در دیدگاه اسلامی، آخرین کتاب الهی قرآن و آخرین فرستاده‌اش حضرت

محمد ﷺ است. آیات بسیاری بر این اصل دلالت می‌کند. برای مثال:

(إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا) * وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا * رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا)^۹

ما به تو وحی فرستادیم، همان‌گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم و (نیز) به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (بنی اسرائیل) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم و به داوود زبور دادیم و پیامبرانی که سرگذشت آنها را پیش از این، برای تو باز گفته‌ایم و پیامبرانی که سرگذشت آنها را بیان نکرده‌ایم و خداوند با موسی سخن گفت. (و این امتیاز، از آن او بود). پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند (و بر همه اتمام حجت شود) و خداوند، توانا و حکیم است.

۶. ضرورت جانشینی رسول خدا ﷺ از مشترکات شیعه و اهل سنت است. گرچه در کیفیت نصب و شرایط امام اختلاف دارند، هر دو گروه تعریفی یک‌سان از امامت ارائه می‌کنند و همه امور دنیوی و دینی مردم را دربر می‌گیرد.^{۱۰}

۷. از مشترکات شیعه و اهل سنت این است که منجی از فرزندان فاطمه ۳ از نسل رسول خدا ﷺ است، با این تفاوت که در اندیشه شیعه، مهدی ۴ دوازدهمین جانشین پیامبر اسلام ﷺ ظهور خواهد کرد و امامت جامعه بشری را به عهده خواهد گرفت و انسان‌ها را به سوی صراط مستقیم هدایت و با ظلم و فساد مبارزه خواهد کرد تا عدالت را بین مردم گسترش دهد و دین اسلام را جهانی و اجرا کند.^{۱۱}

بر این اساس، قهرمان پایان تاریخ در اندیشه شیعه ویژگی‌های منحصر به فردی دارد، از آن جمله این‌که مشروعیت قیام جهانی

او بدین جهت است که جانشین و خلیفه رسول خدا ﷺ است.

مبانی قرآنی اختیاری بودن ظهور

آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که می‌توان از آنها برای مقصود استدلال کرد. این نوع آیات در چند محور بررسی می‌شود:

۱. آیاتی که تغییر سرنوشت انسان را تنها با تلاش خود او دانسته‌اند. برای مثال:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)^{۱۳}

خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنان آن‌چه را در خودشان است تغییر دهند!

در توضیح این آیه باید گفت در جامعه بشری هر نوع تلاشی از هر کس، به‌گونه‌ای در سرنوشت همه تأثیر می‌گذارد. از طرفی، در اندیشه دینی به‌خصوص اسلام، هر انسان مسلمانی نه‌تنها درباره رفتار که از خودش سر می‌زند مسئول است، بلکه درباره رفتاری که از دیگران نیز در جامعه سر می‌زند، مسئول است. از طرف دیگر، در اندیشه دینی امکانات موجود در جهان امانتی در اختیار انسان است، به‌گونه‌ای که اسراف و تبذیر نکند و حفاظت از آنها را نیز بپذیرد. امام علی ۷ این واقعیت‌ها را چنین بیان می‌نماید:

تقوای خدا را در حق بندگان خدا و شهرهای او رعایت کنید؛ زیرا بدون تردید شما مسئولید، حتی از سرزمین‌ها و حیوانات. از خدا اطاعت کنید و از او نافرمانی نکنید و اگر خیری دیدید آن را بگیرید و اگر شری دیدید از آن روی برتابید.^{۱۳}

چگونه ممکن است که انسان مسلمان درباره همه‌چیز مسئول باشد، ولی از کنار آنها بی‌توجه بگذرد. بر این اساس، در اسلام وظیفه همگانی و مهم امر به معروف و نهی از منکر واجب شده است. امر به معروف و نهی از منکر چیزی جز دخالت در رفتار و کردار دیگران نیست. از آن‌رو که رفتار و کردار دیگران در زندگی هر کس اثر دارد و با توجه به نقش امر به معروف و نهی از منکر در تأمین سعادت جامعه، امام علی ۷ آن‌دو را برتر از جهاد و تمام کارهای خیر دانسته و فرموده است:

تمام کارهای خیر و جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر همانند دمیدنی است در دریای موج پهن‌آور.^{۱۴}

با توجه به تأثیر مهم و جایگاه عظیم امر به معروف و نهی از منکر در برابر واجبات الهی، امام علی ۷ در وصیت‌نامه خود می‌فرماید:

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که در آن صورت، اشرار شما قدرت را به دست می‌گیرند. آن‌گاه هر چه علیه آنان دعا کنید، مستجاب نخواهد شد.^{۱۵}

بنابراین، با توجه به وظایف دینی که انسان مسلمان درباره جامعه و دیگران دارد، نمی‌توان به آن‌چه در جامعه اتفاق می‌افتد، بی‌توجهی کرد. بر این اساس، ایجاد تحول در جامعه در اختیار انسان است و تا این تحول را ایجاد نکند، هیچ‌چیز حاصل نخواهد شد.

قهرمان پایان تاریخ
در اندیشه شیعه
ویژگی‌های منحصر
به فردی دارد، از
آن جمله این‌که
مشروعیت قیام
جهانی او بدین جهت
است که جانشین
و خلیفه رسول
خدا ﷺ است

بنابر روایات نیز تحول آسایش و نعمت، به بدبختی و گرفتاری، معلول عمل کرد انسان معرفی شده است. امام باقر ۷ ذیل آیه می‌فرماید:

از مقدرات قطعی خداوند این است که هرگاه نعمتی به بنده‌ای دهد، آن را از او نگیرد، مگر این‌که گناهی انجام دهد که به موجب آن، نعمت از او سلب گردد.^{۱۶}

بنابراین، اگر تحولی در زندگی بشر بخواهد اتفاق افتد و ظلم و ستمی از بین رود و عدالت جانشین آن گردد، باید انسان‌ها قیام کنند تا آن تحول ایجاد شود.

۲. بنابر آیاتی انسان تنها نتیجه تلاش خود را می‌گیرد. برای مثال:

(وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى)^{۱۷}

و این‌که برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست و این‌که تلاش او به‌زودی دیده می‌شود.

ظهور نتیجه عمل کرد انسان به آخرت اختصاص ندارد، بلکه اعمال در همین دنیا نیز نتیجه خواهد داد. برای مثال امام علی ۷ سکوت صالحان در برابر انحرافات و تحولات اجتماعی بعد از ارتحال پیامبر ۶ را زمینه‌ساز حکومت فاسدان می‌داند؛ زیرا صالحان هم به دلیل وظیفه شرعی که در جامعه دارند و هم به دلیل جایگاه اجتماعی و نقش الگوگیری که در جامعه بر عهده دارند، باید بیشتر مراقب رفتار و گفتار خود باشند؛ زیرا هر حرکتی که از آنان سر بزند، مسئولیت آنان را دوچندان خواهد کرد. از این‌رو، امام علی ۷ در کلامی پس از شرح بعثت رسول خدا ۶ و تحولاتی که به دست آن حضرت در جامعه ایجاد شده بود و انحرافات که بعد از آن به آرامی در جامعه رخ داد، تا جایی که حکومت دینی به حکومت قبیله‌ای تبدیل شد، جایگاه اصحاب را در این تحولات یادآور می‌شود، سکوت آنان را زمینه‌ساز حکومت فاسدان می‌داند، آنان را سرزنش می‌کند و به آنان تذکر می‌دهد که باید نتیجه اعمال خود را تحمل کنند:

داوری در احکام خدا را نزد شما می‌آورند و از سوی شما احکام صادر می‌گردید و هم به شما بازمی‌گردید، ولی شما دست ستم‌کاران را در جامعه باز گذاشتید و مدیریت کارها را به آنها سپردید و داوری در احکام خدا

را در اختیار آنان قرار دادید. آنان نیز بر اساس دین رفتار نمی‌کنند، بلکه هر چه بخواهند می‌کنند. به خدا سوگند، اگر دشمنان هریک از شما به زیر ستاره‌ای پراکنده کنند، خداوند شما را برای روز بد آنان گردآوری خواهد کرد.^{۱۸}

بنابراین، انسان‌ها در برابر فساد موجود در جامعه مسئولیت دارند؛ زیرا این فساد نتیجه بی‌توجهی آنان به امر به معروف و نهی از منکر در جامعه است. بر این اساس، اصلاح وضع موجود نیز در گرو عمل کرد اختیاری آنان است.

۳. بنابر آیاتی هرچه بر سر انسان می‌آید، نتیجه عمل کرد خود اوست. برای مثال:

(وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ)^{۱۹}

هر مصیبتی به شما رسد، به دلیل اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری را نیز عفو می‌کند!

بر این اساس، نابسامانی حاکم بر جهان معلول عمل کرد انسان‌هاست و اگر بناست این نابسامانی‌ها برطرف شود، باید انسان‌ها تلاش کنند.

در توضیح این آیه باید گفت جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، جهان عمل و عکس‌العمل است و هر عملی خود منشأ اثری است.

بنابر روایات نیز بعضی از رفتارها منشأ از بین رفتن نعمت‌ها می‌شود. برای مثال، امام زین‌العابدین ۷ می‌فرماید:

گاهانی که موجب تحول نعمت به نعمت می‌شوند، عبارتند از ظلم کردن بر مردم، انجام ندادن کارهای خیر، ناسپاسی در برابر نعمت‌ها و به‌جا نیاوردن شکر نعمت‌ها.^{۲۰}

بنابراین، فساد حاکم بر جامعه بشری نتیجه بخشی از عمل کرد انسان‌هاست و اگر بناست جامعه بشری روی عدالت، صلح و صفا را ببیند، باید همه انسان‌ها در پی تغییر رفتار فعلی خود افتند تا برآیند آن تحول اجتماعی گسترده، در سطح بین‌المللی باشد.

۴. آیاتی فساد در زمین را نتیجه عمل کرد انسان می‌داند. برای مثال:

(ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)^{۲۱}

فساد، در خشکی و دریا به دلیل کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است. خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید (به‌سوی حق) بازگردند!

با توجه به کاربرد واژه فساد در آیه و معنای لغوی آن که خروج از حد اعتدال است، چه در انسان، چه در حیوان و چه در اشیاء،^{۲۲} روشن می‌شود هر نوع فساد در جامعه بشری نتیجه عمل کرد انسان است و برای اصلاح آن باید انسان عمل کردش را تغییر دهد که این امر اختیاری است.

امام صادق 7 در توضیح این آیه می‌فرماید:

حیات حیوانات دریایی به باران بستگی دارد. وقتی باران نبارد، فساد در زمین و دریا بروز می‌کند و این مسئله هنگامی پدید می‌آید که گناهان زیاد شود.^{۲۳}

همه می‌دانند انسان گناه‌کار اختیاری است. بر این اساس، اگر گناهان موجب بدبختی شده، برای تغییر این شرایط باید گناه را کنار گذاشت. این امری اختیاری است. مخاطب این آیات، انسان بدون وصف ایمان و کفر بود و این آیات تمام آیات تحولات اجتماعی را معلول عمل کرد انسان می‌دانست که در صورت تغییر عمل کرد انسان جامعه بشری نیز متحول خواهد شد.

گذشته از آیات یاد شده، آیات دیگری وجود دارد که در آنها انسان با توجه به وصف ایمان (مؤمن) مورد خطاب است. این نوع آیات را نیز می‌توان در چند محور خلاصه کرد:

۱. آیاتی که ضرورت آزمون بشر را تا قیامت بیان می‌کند. برای مثال:

(أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ)^{۲۴}

آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟

با توجه به این که آزمایش ضرورتی برای آفرینش انسان بوده است. بعضی از ابزار برای آزمون در آیات دیگر چنین بیان شده است:

(وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ)^{۲۵}

قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مالها، جانها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت‌کنندگان!

اصل آزمون بر پیش‌فرض‌های یاد شده استوار است. بدین‌سان اگر خداوند در آفرینش انسان هدفی دارد که انسان باید با تلاش خود به آن هدف برسد، این کار جز با تربیت که

بنابراین، فساد حاکم بر جامعه بشری نتیجه بخشی از عمل کرد انسان‌هاست و اگر بناست جامعه بشری روی عدالت، صلح و صفا را ببیند، باید همه انسان‌ها در پی تغییر رفتار فعلی خود افتند تا برآیند آن تحول اجتماعی گسترده، در سطح بین‌المللی باشد

آموزش و تمرین است امکان نمی‌پذیرد و آزمون در هر آموزش و تمرینی ضرورت دارد. بر این اساس، امیرمؤمنان ۷ کسی را برکنار از آزمون نمی‌داند و اگر انسانی دعا کند خداوند او را آزمون نکند، آن دعا را مستجاب نمی‌داند و می‌فرماید:

لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ - لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ - وَلَكِنْ مَنْ اسْتَعَاذَ فَلَيْسَتْ عِزَّةٌ مِنْ مَضَلَّاتِ الْفِتَنِ؛^{۲۶}

فردی از شما نگوید: خدایا از فتنه به تو پناه می‌برم؛ زیرا کسی نیست که در فتنه‌ای نباشد، لکن آن‌که می‌خواهد به خدا پناه برد، از آزمایش‌های گمراه کننده پناه ببرد.

بر این اساس، اگر آزمون سنت الهی همگانی است و بعضی از ابزارهای آن مبارزه و پی‌آمدهای آن است، انسان‌ها باید با تلاش خود وارد این عرصه شوند و با کوشش خود از این آزمون‌ها به سلامت بگذرند.

۲. آیاتی که درگیری بین حق و باطل را تاریخی می‌داند و تأکید دارد مؤمنان صفوف خود را مشخص کنند. برای مثال:

(الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا)^{۲۷}

کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می‌کنند و آنها که کافرند، در راه طاغوت (بت و افراد طغیانگر). پس شما با یاران شیطان، پیکار کنید (و از آنها نهراسید!) زیرا که نقشه شیطان، (همانند قدرتش) ضعیف است.

با توجه به معنای طاغوت که عبارت است از «عن کل متعدّد و کلّ معبود من دون الله»^{۲۸} هر که غیر خدا متجاوز به حقوق دیگران باشد و هر کس را که مردم بدون چون و چرا از او تبعیت کنند، طاغوت گویند.

امروز طاغوت‌های زیادی در سراسر جهان فعالیت می‌کنند و در مبارزه‌ای همه‌جانبه تمام تلاش خود را به کار گرفته‌اند تا اندیشه الهی را نابود کنند. بنابراین، مؤمنان باید توجه داشته باشند که امروز نیز درگیری بین حق و باطل در همه ابعاد و در همه جا ادامه دارد و وظیفه دینی مؤمنان ایجاب می‌کند در این مبارزه شرکت کنند تا تلاش طاغوت‌ها را به نابودی بکشانند و این کاری است اختیاری و شدنی.

۳. آیاتی که حمایت از محرومان را لازم می‌داند. برای مثال:

(وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلَهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا)^{۲۹}

چرا در راه خدا و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستم‌گران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: «پروردگارا! ما را از این شهر (مکه)، که اهلش ستم‌گرند، بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود، یار و یاور برای ما تعیین فرما!

قرآن فریاد دل محرومان تاریخ را بیان می‌کند و امروز نیز میلیون‌ها انسان فریاد می‌زنند تا از دست ستم‌کاران نجات یابند. مؤمنان باید این کار اختیاری را انجام دهند تا با تضعیف ستم‌گران و تقویت جبهه محرومان، زمینه ظهور منجی را فراهم کنند.

۴. بنابر آیاتی، شرک باید از روی زمین جمع شود و این کار باید به دست مؤمنان انجام گیرد. برای مثال:

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)^{۳۰}

خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکم‌ران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسق‌اند.

حکومت با مجموعه امکانات و توانایی‌هایی که در اختیار دارد و تصمیماتی که درباره دیگران می‌گیرد، نقشی برجسته و تعیین‌کننده در تأمین خوش‌بختی یا بدبختی مردم دارد. تا آن‌جا که به قدرت

رسیدن فردی می‌تواند تمام مسائل جامعه را دگرگون سازد و به اندازه‌ای در مردم تأثیر گذارد که گویا مردم این زمان، آن مردم دوره پیش نیستند. امام علی 7 دربارهٔ نقش همه‌جانبهٔ حکومت می‌فرماید:

إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ؛^{۳۱}

وقتی حاکم تغییر کند زمانه تغییر می‌کند.

امام با توجه به نقش همه‌جانبهٔ حکومت می‌فرماید اگر بناست جامعه اصلاح شود، باید نخست ساختار حکومت و قدرت را اصلاح کرد:

فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلْحِ الْوُلَاةِ؛^{۳۲}

برای اصلاح مردم راهی جز اصلاح حاکمان نیست.

امروز حاکمیت جهان در اختیار مشرکان است و آنان با امکانات حکومتی که در اختیار دارند، جامعهٔ بشری را به فساد کشانده‌اند و راه اصلاح جامعهٔ بشری تلاش برای تغییر حکومت‌هاست.

این آیه به روشنی دلالت می‌کند که مؤمنان باید تلاش کنند تا حاکمیت زمین را در اختیار بگیرند و این کار اختیاری است و در روایات زیادی بیان شده که تأویل این آیه در ظهور امام عصر 4 اتفاق خواهد افتاد.^{۳۳}

۵. آیاتی به مؤمنان گوش‌زد می‌کند که در مبارزه با مشرکان نباید کوتاه بیایند و تصور کنند کافران اهل صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز هستند. مؤمنان باید توجه داشته باشند که کافران جز به نابودی آنان و دین آنان نمی‌اندیشند:

وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتَصِبُوا وَأَصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^{۳۴}

بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد - که در وجود آنها ریشه دوانده - آرزو می‌کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر باز گردانند، با این که حق برای آنها کاملاً روشن شده است. شما آنها را عفو کنید و گذشت نمایید تا خداوند فرمان خودش (فرمان جهاد) را بفرستد. خداوند بر هر چیزی تواناست.

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِیَاتَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ^{۳۵}

هرگز یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد (تا به‌طور کامل، تسلیم خواسته‌های آنها شوی، و) از آیین (تحریف یافته) آنان، پیروی کنی. بگو: «هدایت، تنها هدایت الهی است!» و اگر از هوا و هوس‌های آنان پیروی کنی، بعد از آن که آگاه شده‌ای، هیچ سرپرست و یاور از سوی خدا برای تو نخواهد بود.

قرآن فریاد دل
محرومان تاریخ را
بیان می‌کند و امروز
نیز میلیون‌ها انسان
فریاد می‌زنند تا از
دست ستم‌کاران
نجات یابند. مؤمنان
باید این کار اختیاری
را انجام دهند تا با
تضعیف ستم‌گران
و تقویت جبههٔ
محرومان، زمینهٔ
ظهور منجی را فراهم
کنند

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ)^{۳۶}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از گروهی از اهل کتاب، (که کارشان نفاق‌افکنی و شعله‌ورساختن آتش کینه و عداوت است) اطاعت کنید، شما را پس از ایمان، به کفر بازمی‌گردانند.

بر اساس آیات یاد شده مبارزه با ظالمان، حمایت از مظلومان و محرومان، تلاش برای نابودی شرک و کفر و گسترش توحید و حاکمیت دین خدا و وظیفه مؤمنان است، در حالی که همه این کارها اموری اختیاری است و اگر این امور به صورت گسترده اتفاق بیفتد و مردم برای مبارزه جهانی آماده شوند، مقدمات ظهور منجی فراهم می‌شود.

مبانی روایی اختیاری بودن ظهور

گذشته از آیات قرآن، روایات بسیاری نیز بر اختیاری بودن ظهور دلالت می‌کند که به چند محور کلی آنها اشاره می‌شود. در هر محور تنها یک روایت می‌آید:

۱. وجوب دعا برای امام: بسیاری از روایات بر وجوب دعا برای آن حضرت دلالت می‌کنند. برای مثال، یونس بن عبدالرحمن می‌گوید: امام رضا ۷ دستور می‌داد برای صاحب‌الامر دعا کنیم.^{۳۷}

در توضیح این روایات باید گفت عوامل تأثیرگذار در جهان هستی دو قسم است:

یکم. مادی و محسوس: این نوع عوامل از جهت میزان تأثیر، شرایط تأثیر، زمان و مکان تأثیر، از طریق حس و عقل قابل شناسایی هستند.

دوم. معنوی و غیرمحسوس: این عوامل، تعداد، کیفیت، کمیت، زمان و مکان و... تأثیر آنها، تنها از طریق وحی قابل شناسایی است. دعا از این عوامل است. قرآن یکی از عوامل معنوی را دعا می‌داند. برای مثال:

(قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا)^{۳۸}

بگو پروردگارم برای شما ارجی قائل نیست، اگر دعای شما نباشد. شما (آیات خدا و پیامبران را) تکذیب کردید

و (این عمل) دامان شما را خواهد گرفت و از شما جدا نخواهد شد!

بنابراین، باتوجه به تأثیر دعا در مسائل، باید برای امام زمان ۴ دعا کرد و اگر دعا در پیدایی ظهور نقشی ندارد، چرا به آن دستور داده‌اند.

۲. انتظار فرج بهترین کارها: در روایات بسیاری انتظار فرج را برترین کارها خوانده‌اند. برای مثال، امیرمؤمنان ۷ فرمود:

منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند مأیوس نشوید. بدون تردید برترین کار نزد خداوند انتظار فرج است.^{۳۹}

در توضیح این روایات باید گفت با توجه به ریشه کلمه انتظار (نظر در اصل به معنای حرکت دادن چشم برای شناخت چیزی است، ولی گاهی به معنای اندیشیدن در یک مسئله و گاهی به معرفت به دست آمده بعد از تلاش فکری است)^{۴۰} انتظار نیز به همین معناست: «نظرت الشیء و انتظرته بمعنی.»^{۴۱} بنابراین، انتظار فرج یعنی تلاش برای تحقق آن. این تلاش متوقف بر شناخت امام عصر ۴ و اهداف اوست.

۳. پاداش فراوان منتظران: روایاتی که درباره پاداش منتظران آمده، پاداش آنان را چندین برابر پاداش رزمندگان بدر و اُحد می‌داند. برای مثال، رسول خدا ﷺ خطاب به اصحابش فرمود: «مردمی بعد از شما می‌آیند که یک نفر آنان پاداش پنجاه نفر از شما را دارد». عرض کردند: ای رسول خدا! ما همراه شما در بدر و حنین جنگیده‌ایم و قرآن از ما تمجید کرده است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر مسئولیت آنان به عهده شما بیفتد، صبر آنان را نخواهید داشت».^{۴۲}

تشبیه یاران مهدی ۴ به رزمندگان صدر اسلام از دو جهت توجیه می‌پذیرد:

یکم. آن دوران، دوران غربت اسلام و مشرکان و کافران برای نابودی اسلام و رسول خدا ﷺ به صورت گسترده هجوم می‌آوردند. از کمی یاران رسول خدا ﷺ و امکانات آنان، با کمی توجه به شرایط فعلی جهان می‌تواند فهمید که منتظران واقعی امام عصر ۴ دوران غربت و کمبود امکانات را در برابر کفر و شرک جهانی تجربه می‌کنند.

دوم. آنان با انتخاب و اختیار خود مسلمان شده بودند و با

انتخاب خود پا به عرصه مبارزه و جهاد گذاشته بودند و منتظران مهدی 4 نیز همین ویژگی را دارند، ولی اجر چندین برابر یاران مهدی 4 به دلیل دشواری کار منتظران است؛ زیرا در صدر اسلام پیامبر 6 حضور داشت و در بسیاری از موارد امداد غیبی به کمک آنان می‌آمد و کار را به نتیجه می‌رساند، ولی منتظران ظهور از وجود پیامبر و امدادهای غیبی آن چنانی برخوردار نبودند.

بنابراین، گرچه تلاش برای فراهم کردن مقدمات ظهور کاری دشوار است، امری اختیاری و شدنی است.

4. دربارهٔ زمان ظهور دو نوع روایات داریم:

یکم. روایاتی که برای فرج، زمانی را مشخص کرده‌اند. برای مثال، ابو حمزه ثمالی می‌گوید: به امام باقر 7 عرض کردم: امیرمؤمنان 7 می‌فرمود: تا هفتاد گرفتاری است و بعد از گرفتاری گشایش است و هفتاد گذشت و ما گشایشی ندیدیم؟ حضرت فرمود: ای ثابت! خداوند زمان این امر را مشخص کرده بود، ولی چون حسین 7 کشته شد، غضب خداوند بر اهل زمین شدت یافت و گشایش را به ۱۴۰ به تأخیر انداخت. ما هم آن را به شما گفتیم و شما هم افشاگری کردید و اسرار آن افشا شد و خداوند آن را به تأخیر انداخت و دیگر برای ما هم وقت آن را مشخص نکرده است.^{۴۳}

از این نوع روایات برمی‌آید که مقصود از فرج، فرج شیعه است، نه فرج بشریت؛ زیرا امام می‌فرمایند چون حسین 7 کشته شد تأخیر افتاد و این حکایت از اختیاری بودن فرج است که اگر مردم با امام حسین 7 همراهی می‌کردند و او را یاری می‌کردند، فرج حاصل می‌شد، ولی چون یاری نکردند، نتیجهٔ اعمال آنها کار را به تأخیر انداخت تا شرایط سرنگونی بنی‌امیه در حدود ۱۴۰ فراهم شد، ولی شیعیان اطلاعات را به نامحرمان دادند و آنان نیز وارد صحنه شدند و جریان‌ها را مدیریت کردند و حوادث را به سمت دل‌خواه هدایت کردند و باز شیعه محروم ماند. از صدر و ذیل این روایات برمی‌آید که هر نوع فرجی در شرایطی به دست می‌آید که انسان‌ها آن شرایط را ایجاد کرده باشند.

شیخ طوسی این نوع روایات را همانند روایاتی می‌داند که کم و زیاد شدن عمر انسان‌ها را متناسب با عمل کرد آنها از ظلم و صله رحم یاد کرده و آنها را وابسته به شرایطی می‌داند که انسان‌ها پدید می‌آورند.^{۴۴}

دوم. روایاتی که از مشخص کردن زمان معین نهی می‌کند و هر کس زمان مشخصی را زمان ظهور مشخص کند، او را دروغ گو می‌نامد و به مردم دستور می‌دهد چنین شخصی را در این ادعا تکذیب کنند. برای مثال امام صادق 7 فرمود:

تعین کنندگان زمان معین ظهور دروغ می‌گویند. ما نه در گذشته زمان مشخصی را معین کردیم و نه در آینده زمان مشخصی را معین می‌کنیم.^{۴۵}

عبدالرحمن بن کثیر می‌گوید: نزد امام صادق 7 بودم، مهزم اسدی وارد شد و از امام پرسید: فدایت شوم! آن چه منتظرش هستید کی خواهد بود؟ خیلی طولانی شده است؟

مبارزه با ظالمان،
حمایت از مظلومان
و محرومان، تلاش
برای نابودی شرک
و کفر و گسترش
توحید و حاکمیت دین
خدا و وظیفهٔ مؤمنان
است، در حالی که
همهٔ این کارها اموری
اختیاری است و اگر
این امور به صورت
گسترده اتفاق بیفتد
و مردم برای مبارزه
جهانی آماده شوند،
مقدمات ظهور منجی
فراهم می‌شود

فرمود:

ای مهزم! تعیین کنندگان زمان معین دروغ می‌گویند؛
تعجیل کنندگان نابود می‌شوند و آنان که مطیع ما هستند
نجات می‌یابند.^{۴۶}

با توجه به آیات قرآنی و روایات اسلامی که تحولات اجتماعی را نتیجه عمل کرد انسان می‌داند، این نوع روایات حکایت از آن دارد که قیام جهانی زمان دقیق و مشخص ندارد، بلکه بر حصول شرایط و مقدمات حرکتی گسترده جهانی متوقف است و پیدایی این شرایط همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، امری اختیاری است. این روایات به شدت از تعیین زمان دقیق نهی کرده‌اند و مدعیان ظهور را طرد نموده‌اند.

متأسفانه اگر جامعه اسلامی به همین روایات عمل می‌کرد، هرازچندگاهی مدعیان مهدویت ظهور نمی‌کردند.

۵. حرمت نام‌گذاری: روایات بسیاری از بردن نام آن حضرت نهی می‌کند و دستور می‌دهد با اوصافی همانند مهدی، قائم و حجت از او یاد کنند تا مبدا شناخته و کشته شود. برای مثال ابوخالد کابلی می‌گوید: بعد از شهادت امام زین‌العابدین ۷ بر امام باقر ۷ وارد شدم و عرض کردم: فدایت شوم! ارادت مرا به پدرت می‌دانی. حضرت فرمود: «راست می‌گویی. با این کلمات چه می‌خواهی؟» عرض کردم: فدایت شوم! پدرت صاحب‌الامر را به‌گونه‌ای برایم وصف کرده است که اگر او را در خیابان ببینم دستش را خواهم گرفت (کنایه از این که او را به درستی می‌شناسم). حضرت دوباره فرمود: «با این کلمات چه می‌خواهی؟» عرض کردم: دلم می‌خواهد نام او را برای من مشخص کنید؟ حضرت فرمود: «ای ابوخالد! به خدا قسم سؤال دشواری از من پرسیده‌ای و اگر به کسی پاسخ این سؤال را گفته بودم به تو هم می‌گفتم. از مسئله‌ای از من پرسیده‌ای که اگر فرزندان فاطمه ۳ او را بشناسند، تحریک می‌شوند تا او را قطعه قطعه کنند.»^{۴۷}

از کلام امام باقر ۷ به روشنی به دست می‌آید که علت مخفی کردن نام آن حضرت برای حفاظت جان او در شرایطی است که هنوز شرایط فراهم نشده و اگر شرایطی فراهم شود که عده‌ای بتوانند حفاظت از جان او را به عهده گیرند، حرمت بردن نام او معنا نخواهد داشت. از این جهت محدثان برجسته نیز در تحلیل این روایات حرمت را متوقف بر بروز مفسده کرده‌اند. برای

مثال، شیخ حرّ عاملی با این که این نوع روایات را در باب حرمت نام‌گذاری گردآوری کرده، در پایان روایات چنین تحلیل می‌کند: «نظر من این است که نهی از نام‌گذاری در موردی است که ترس از لو رفتن آن حضرت و بروز مفسده باشد».^{۴۸}

۶. تأکید بر مخفی کردن مکان: روایات بسیاری از افشا کردن مکان زندگی آن حضرت نهی می‌کنند. برای مثال، ابو عبدالله صالحی می‌گوید: بعد از شهادت امام عسکری ۷ یکی از شیعیان از من خواست که نام امام عصر ۴ و نشانی منزلش را برایش بیان می‌کنم و من نیز در این زمینه با حضرت مکاتبه کردم، پاسخ آمد: اگر اسم را به آنان بگویی، افشا می‌کنند و اگر مکان را بدانند، نشان می‌دهند».^{۴۹}

تحلیل این روایات هم مانند روایات قبل است که چون شرایط آماده نیست، اگر مکان او مشخص شود، او را خواهند کشت و فراهم شدن این شرایط به عهده منتظران است تا با تلاش خود، این غربت را بزدایند و امنیت ظهور را برایش فراهم کنند.

۷. محافظان حضرت: بنابر روایاتی آن حضرت در زمان غیبت محافظانی دارد که از او مراقبت می‌کنند. برای مثال، ابوبصیر می‌گوید: امام صادق ۷ فرمود:

به ناچار صاحب‌الامر غیبت می‌کند و ناگزیر در زمان غیبتش گوشه‌گیری می‌کند؛ چه خوب منزلی است مدینه و با وجود سی نفر وحشی نیست.^{۵۰}

مجلسی در توضیح این روایت می‌فرماید: «مقصود این است که آن حضرت غالباً در مدینه و اطراف آن زندگی می‌کند و همیشه سی نفر از نزدیکانش از او حفاظت می‌کنند و اگر یکی از آنان بمیرد، دیگری جانشین او می‌شود».^{۵۱}

این نوع روایات نیز به روشنی نشان می‌دهد که علت غیبت، فراهم نبودن شرایطی از جمله امنیت است که آن حضرت را تهدید می‌کند و انسان‌ها باید آن امنیت را فراهم کنند.

۸. گناهان، مانع رؤیت: روایاتی از حضرت صاحب‌الامر علت دیده نشدن آن حضرت را اعمال شیعیان بیان کرده است. برای مثال:

و اگر شیعیان که خداوند به آنان توفیق اطاعتش را عطا کند، در وفا به پیمانی که بر عهده آنان است، هم‌دل بودند، هرگز دیدار ما با آنان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدن ما زودتر برایشان فراهم می‌شد. آنچه آنان را از ما

دور می‌کند، گزارش‌هایی است که از آنان به ما می‌رسد که دوست نداریم و از آنان انتظار نداریم.^{۵۲}

این روایت به روشنی حکایت می‌کند از موانع ظهور، گناهان انسان‌ها، خصوص شیعیان و به تعبیر دیگر عمل کرد انسان‌هاست.

۹. ویژگی‌های یاران حضرت: روایات فراوانی دربارهٔ یاران مهدی 4، صفات و ویژگی‌های آنان آمده است که حکایت از تلاش و توان‌مندی‌های خاص آنان در آن قیام جهانی دارد. برای مثال امام باقر 7 فرمود: روزی جمعی از اصحاب رسول خدا 6 نزدش حضور داشتند. آن حضرت دوبار فرمود: «خدایا برادرانم را برسان!» اصحاب گفتند: ای رسول خدا! مگر ما برادران نیستیم؟ فرمود: «نه، شما اصحاب من هستید؛ برادرانم مردمی هستند که در آخرالزمان با این‌که مرا ندیده‌اند، ایمان می‌آورند. خداوند اسامی آنان و پدرانشان را قبل از این‌که به دنیا بیایند به من آموزش داده است. هر یک از آنان در دین‌داری مقاوم‌تر است از کسی که در شب ظلمانی دستش را به چوب خارناک از بالا به پایین بکشد، یا همانند کسی است که دستش را بر پارهٔ آتش فروزان نهاده باشد. آنان چراغ‌های تاریکی هستند. خداوند آنان را از هر فتنه سخت و دشواری نجات خواهد داد». بنا بر این روایات نیز ویژگی مهم یاران مهدی 4 مقاومت در برابر انحرافات و پای‌بندی به دیانت است که این نیز کاری اختیاری است و تا چنین یارانی حضور نیابند، ظهوری اتفاق نخواهد افتاد. ۳۱۳ نفر که روایات آنان را یاران مهدی 4 خوانده‌اند،^{۵۳} با ویژگی‌های یاد شده هستند که با آشکار شدن نخستین نشانهٔ آن قیام جهانی که ندای آسمانی است، در کعبه گرد او جمع می‌شوند.^{۵۴}

یاران مهدی 4 در روایت دیگری این‌گونه معرفی شده‌اند: بارالها! درود فرست بر کسانی که آنان را پناهگاه مهدی 4 و سلاح و دژ محکم و همدم او قرار داده‌ای؛ آنان که اهل و عیال را به فراموشی سپرده‌اند (کنایه از این‌که زن و فرزند مانع انجام وظایف شرعی و مانع عشق آنان به مهدی 4 نشده‌اند).

آنان که از وطن خود بیرون رفته‌اند (کنایه از این‌که برای حمایت از مهدی 4 ترک وطن کرده و خود را به کعبه رسانده‌اند).

آنان که رخت‌خواب نرم را رها کرده‌اند (کنایه از این‌که اهل شب‌زنده‌داری و مناجات با خدا هستند و شب را تا صبح در بستر نمی‌خوابند).

آنان که تجارت را رها کرده و به معیشت خود ضرر رسانده‌اند (کنایه از این‌که در پی ثروت‌اندوزی نیستند و از زندگی دنیا به حداقل اکتفا کرده‌اند).

آنان که در محافل حضور ندارند با این‌که در شهر هستند (کنایه از این‌که در شب‌نشینی‌ها مجالس آلوده به گناهان از قبیل غیبت، تهمت، سوءظن، بدبینی و... حضور ندارند و در رفتار و آمد با دیگران احتیاط می‌کنند).

آنان که با هم‌فکران بیگانه هم‌پیمان شده‌اند. (کنایه از این‌که آن‌چه بدان توجه می‌کنند وحدت هدف و تلاش برای فراهم کردن مقدمات ظهور مهدی 4 است. با

ویژگی مهم یاران
مهدی 4 مقاومت
در برابر انحرافات و
پای‌بندی به دیانت
است که این نیز کاری
اختیاری است و تا
چنین یارانی حضور
نیابند، ظهوری اتفاق
نخواهد افتاد

هر کس که چنین هدفی را داشته باشد، هم پیمان می‌شوند، گرچه از اقوام و نزدیکان آنان نباشند).

آنان که با نزدیکان مانع هدفشان مخالفت می‌کنند (کنایه از آن که آن چه در زندگی آنان اهمیت دارد، مقصد آنان است که همان ظهور مهدی موعود 4 است و اگر نزدیک‌ترین افرادشان هم با این کار مخالف باشند از آنان جدا می‌شوند و راه خود را ادامه می‌دهند). آنان که بعد از تفرقه و بیگانگی هم‌پیمان شده‌اند (کنایه از این که اینان گرچه در جامعه حضور داشتند، ولی چون هم‌دیگر را نمی‌شناختند، با هم بیگانه و نیروهای پراکنده‌ای بودند، ولی بعد از آشنایی با هم متحد شدند).

آنان که ابزار رسیدن به دنیای پست را قطع کرده‌اند^{۵۵} (کنایه از این که برای رسیدن به دنیا از وسایل نامشروع و ذلت‌آور استفاده نمی‌کنند).

همه این ویژگی‌ها اموری اختیاری هستند که باید انسان‌ها با تلاش خود آنها را کسب کنند.

۱۰. روایات هشداری: برخی روایات از حرکت‌های گروهی و مسلحانه و علنی نهی می‌کند و شیعیان را از شرکت در این نوع قیام‌ها باز می‌دارد. برای مثال، ابوبکر خضرمی می‌گوید:

در دورانی که قیام عباسیان با پرچم‌های سیاه از طرف خراسان آغاز شده بود، من و ابان بن تغلب به حضور امام صادق 7 رسیدیم و عرض کردیم وظیفه چیست؟ فرمود: در خانه‌هایتان بنشینید، هر گاه دیدید ما با محوریت مردی وحدت داشتیم، مسلحانه به سوی ما بیایید.^{۵۶}

این نوع روایات در پی بیان مسئولیت نداشتن شیعیان نیست، بلکه در مقام آگاهی دادن به آنان است تا ابزار دست دشمنان قرار نگیرند و دشمن از آنان سوءاستفاده نکند؛ زیرا مدعیان مهدویت در طول تاریخ با سوءاستفاده از فرهنگ مهدویت عده‌ای را فریب داده‌اند. دشمنان گاه این حرکت‌ها را برای شناسایی نیروهای آماده و با انگیزه قیام علیه قدرت‌ها طراحی می‌کردند تا پس از شناسایی آنان را متلاشی کنند. این نوع حرکت‌ها دو اثر مهم برای قدرت‌های سلطه‌گر دارد:

یکم. دشمنان بالفعل و آماده را شناسایی و نابود کنند؛

دوم. دشمنان بالقوه و کسانی را که آماده پیوستن به این نوع حرکت‌ها هستند، مأیوس می‌کنند تا هرگز علیه آنان قیام نکنند

و با خاموش کردن نور امید در دل منتظران دشمنان بالقوه را نیز خنثا کنند. امام باقر 7 ضمن مثلی بسیار زیبا این واقعیت را چنین بیان می‌نماید: «هر کس از ما اهل بیت قبل از قیام قائم به پا خیزد، همانند جوجه گنجشگی خواهد بود که اگر قبل از موعد پرواز کند، در دام گرفتار شود و کودکان با آن بازی کنند».

مثل بسیار زیبای امام به این که کودکان با آن بازی می‌کنند، حکایت از آن دارد که این نیروها ابزار دست دشمنان خواهند شد.

مبانی کلامی اختیاری بودن ظهور

قبل از بررسی علل غیبت از نظر کلامی توجه به چند نکته بایسته است:

۱. تعریف لطف: آن چه بنده را به اطاعت خداوند نزدیک و از گناه دور کند، لطف است.^{۵۷}

۲. وجوب لطف بر خداوند: این وجوب بدین دلیل است که بر اساس پیش فرض‌های بیان شده، با توجه به این که خداوند حکیم است و در آفرینش انسان هدفی دارد و شناخت هدف برای انسان بدون کمک خداوند امکان ندارد، بر خداوند لازم است مقدمات رسیدن انسان به هدف خلقت را برایش فراهم کند.

۳. نصب امام لطف است: وجود امام از ابزار هدایت انسان بعد از پیامبر است. از این جهت، نصب امام بر خداوند لازم است. از طرفی این لطف وقتی کامل خواهد شد که مدیریت جامعه در اختیار امام باشد. خواجه نصیرالدین طوسی این قاعده را چنین تحلیل می‌کند:

وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه متا^{۵۸}؛

وجود امام لطفی است و مدیریت او لطف دیگری است و عامل عدم حضور او ما هستیم.

علامه حلی در تحلیل این عبارت می‌گوید:

آن چه بر خداوند واجب است، آفرینش امام و آموزش علوم به او و فراهم کردن زمینه شناسایی او و معرفی به مردم است و این کار را خداوند انجام داده و آن چه بر امام واجب است، پذیرش امامت و تحمل مشکلات امامت است که امام این کار را انجام داده و آن چه بر خلق واجب است، یاری کردن امام و اجرا کردن دستورات اوست که مردم این کار را انجام نداده‌اند. بنابراین، عدم تحقق لطف کامل به علت مردم است نه خدا و امام.^{۵۹}

بنابراین، عامل تداوم غیبت همکاری نکردن مردم است که کاری اختیاری است و تا این عامل به همکاری تبدیل نشود، ظهور اتفاق نخواهد افتاد. همکاری نکردن مردم ابعاد گسترده‌ای دارد که یکی از آنها تلاش گسترده مخالفان آن حضرت برای کشتن اوست. اندیشه‌ورزان شیعه این عامل را قوی‌ترین عامل غیبت می‌دانند. برای مثال، شیخ مفید عامل غیبت را ترس از کشته شدن می‌داند.^{۶۰} سید مرتضی در این باره می‌گوید:

مانع حقیقی از ظهور حضرت به نظر ما این است که خداوند به او اعلام کرده است که اگر ظاهر شود کشته می‌شود.^{۶۱}

شیخ طوسی در این زمینه چنین سخن می‌گوید:
از چیزهایی که ما قطع داریم، علت غیبت امام، ترس از کشته شدن به دست ستم‌گران و مانع شدن آنان از مدیریت جامعه است که خداوند به او واگذار کرده است. بنابراین، وقتی بین او و هدف او مانع ایجاد کردند، او دیگر وظیفه‌ای برای قیام ندارد و وقتی از جانش ترسید پنهان شدن بر او واجب می‌شود که پیامبر اسلام ﷺ نیز مدتی در شعب و مدتی در غار پنهان شد و این پنهان شدن وجهی جز جلوگیری از خطرهای متوجه او نداشت.^{۶۲}

اولویت‌بندی‌ها

هر پدیده‌ای در اندیشه دینی ارزشی خاص دارد. به تعبیر دیگر، اشیا طبقه‌بندی می‌شوند و رعایت این طبقه‌بندی که همان اولویت‌ها باشد، الزامی است. امام علی ۷ اولویت‌ها را چنین بیان می‌کند:

هرگاه گرفتاری پیش آمد، اموالتان را فدای جانتان کنید و در صورت تعارض (بین جان و دین)، جانتان را فدای دیتان کنید.^{۶۳}

بر این اساس، تقیه اصلی ضروری در اندیشه شیعه مطرح است، به گونه‌ای که امام صادق ۷ فرمود:

تقیه جزو دین من و دین پدرانم است و کسی که تقیه نمی‌کند ایمانش کامل نیست.^{۶۴}

تقیه اقسامی دارد: در مواردی واجب نفسی است و در مواردی واجب مقدمی. امام خمینی ؛ وجوب تقیه برای حفظ جان را وجوب مقدمی می‌داند.^{۶۵} تا آن‌گاه که شرایط بحرانی است، تقیه نیز ادامه دارد و با تغییر شرایط، وظیفه نیز تغییر می‌کند.

در مسئله حضور امام در مدیریت جامعه، خواست و حمایت مردم ضروری است. اگر مردم از حضور و مدیریت او حمایت نکنند، او وظیفه‌ای ندارد و به محض این که مردم اعلام آمادگی کردند، امام وظیفه دارد که حضور یابد. امام علی ۷ سکوت ۲۵ ساله و غیبت مدیریتی جامعه را به همکاری نکردن مردم نسبت می‌دهد. برای مثال می‌فرماید:

در مسئله حضور امام در مدیریت جامعه، خواست و حمایت مردم ضروری است. اگر مردم از حضور و مدیریت او حمایت نکنند، او وظیفه‌ای ندارد و به محض این که مردم اعلام آمادگی کردند، امام وظیفه دارد که حضور یابد

أَمَّا وَاللَّهُ لَقَدْ تَمَمَّصَهَا فُلَانٌ وَإِنَّهُ لَبِعَلْمٍ أَنَّ مَحَلِّيَّ مِنْهَا مَحَلُّ
الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى، يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَرْقِي إِلَى الطَّيْرِ،
فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا، وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا. وَطَفَقْتُ أَرْتِي
بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بَيْدٍ جَذَاءً، أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءَ، يَهْرُمُ
فِيهَا الْكَبِيرُ وَيَشِيْبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَيَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى
يَلْقَى رَبَّهُ! فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَجِّي، فَصَبْرْتُ
وَفِي الْعَيْنِ قَدِّي، وَفِي الْحَلْقِ شَجَأٌ؛^{۶۶}

آگاه باشید! به خدا سوگند که «فلان» خلافت را چون
جامه‌ای بر تن کرد و نیک می‌دانست که پایگاه من
نسبت به آن چنان محور است به آسیاب. سیل‌ها از من
فرومی‌ریزد و پرنده را یارای پرواز به قلعه رفیع من نیست.
پس میان خود و خلافت پرده‌ای آویختم و از آن چشم
پوشیدم و به دیگرسو گشتم و رخ برتافتیم. در اندیشه
شدم که با دست شکسته بتازم یا بر آن فضای ظلمانی
شکیبایی ورزم؛ فضایی که بزرگسالان در آن سال‌خورده
شوند و خردسالان به پیری رسند و مؤمن، هم‌چنان رنج
کشد تا به لقای پروردگارش نایل آید. دیدم که شکیبایی
در آن حالت خردمندانه‌تر است و من طریق شکیبایی
گزیدم، در حالی که همانند کسی بودم که خاشاک به
چشمش رفته و استخوان در گلویش مانده باشد. می‌دیدم
که میراث من به غارت می‌رود.

هم‌چنین امام علی 7 حضور در عرصه مدیریت جامعه را
معلول اعلام آمادگی مردم می‌داند و می‌فرماید:

لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بُوْجُودِ النَّاصِرِ
وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَقَارُوا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ وَلَا
سَعَبَ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا، وَ لَسَقَيْتُ
آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِهَا، وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي
مِنْ عَفْطَةِ عَنزٍ!^{۶۷}

اگر انبوه آن جماعت نمی‌بود، یا گرد آمدن یاران حجت
را بر من تمام نمی‌کرد و خدا از عالمان پیمان نگرفته بود
که در برابر شکم‌بارگی ستم‌کاران و گرسنگی ستم‌کشان
خاموشی نگزینند، افسارش را بر گردنش می‌افکندم و
رهايش می‌کردم و در پایان با آن همان می‌کردم که در
آغاز کرده بودم و می‌دیدید که دنیای شما در نزد من از

عطسه ماده‌بزی هم کم‌ارج‌تر است.

مبنای کلامی اختیاری بودن ظهور این است که در کلام شیعه
قیام برای امامت جامعه در صورت وجود شرایط بر امام واجب است
و از جمله این شرایط، آمادگی مردم است که امری اختیاری به
شمار می‌رود.

امام خمینی؛ فقیه و دین‌شناسی بود که همه روایات درباره
قیام جهانی را دیده بود. با این حال، او یک‌تنه قیام را شروع کرد
و با عده کمی از یاران خود توانست مقدمات سرنگونی حکومت را
فراهم کند و به دنبال آن حکومتی بر اساس اندیشه دینی ایجاد
کرد که این حرکت خود منشأ تحولاتی بزرگ در دنیا شده است.
گرچه دشمنان دین و طاغوتیان نیز در طول این دوران، تلاش
زیادی برای نابودی آن انجام داده‌اند، تنها به دلیل مقاومت مردم
همه این تلاش‌ها شکست خورده است. چه کسی را می‌توان یافت
که حرکت امام خمینی؛ را اختیاری نداند؟ کیست که بتواند نقش
مردم را در پیدایی این حرکت مهم انکار کند؟

بنابراین، اگر در هریک از کشورهای اسلامی یک خمینی
حرکت کند و مردم نقش‌آفرینی کنند، دیری نخواهد گذاشت که
مقدمات حرکت جهانی فراهم خواهد شد. می‌توان گفت ۳۱۳ نفر
هسته اولیه یاران مهدی 4 کسانی همانند امام خمینی؛ با
بینش صحیح و اراده‌ای پولادین خواهند بود که با تلاش خود به
الگوهای منطقه‌ای تبدیل خواهند شد و رفته‌رفته مقدمات ظهور را
فراهم خواهند کرد.

نتیجه

از بررسی آیات قرآن به دست می‌آید که انسان مسئول رفتار
خود و حوادثی است که پیرامون او می‌گذرد و هرگونه تغییر و
دگرگونی در زندگی در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، معلول
عمل کرد انسان است. ظهور منجی نیز پدیده‌ای به شمار می‌رود
که در جامعه بشری اتفاق خواهد افتاد و از این قاعده مستثنا
نیست. تا آن هنگام که جامعه جهانی برای آن تحول آماده نشود
و انسان‌های فداکار پیدا نشوند تا با فداکاری زمینه آن تحول را
فراهم کنند، آن تحول اتفاق نخواهد افتاد. بنابراین، عدم وقوع
ظهور را می‌توان معلول فراهم نشدن مقدمات ظهور، حضور
نداشتن یاران مخلص و آماده نبودن مردم دانست.

پی نوشت‌ها

- * عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱ . خلیل ملکی، فرهنگ اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی، ص ۳۸۹، تهران: انتشارات رواق، ۱۳۵۸ش.
 - ۲ . کمال پولادی، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، ص ۱۸۵، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲ش.
 - ۳ . عبدالرسول بیات، فرهنگ واژه‌ها، ص ۴۴۱، قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱ش.
 - ۴ . انجمن کتاب مقدس ایران، کتاب مقدس، ص ۸۵۶، تهران، بی نا، ۱۹۸۷م؛ حیدرقلی خان سردار کابلی، انجیل برنابا، ۹۵: ۵، تهران: نشر کتاب، ۱۳۶۲ش.
 - ۵ . سورة زمر، آیه ۶۲.
 - ۶ . سورة ص، آیه ۲۷.
 - ۷ . سورة ذاریات، آیه ۵۶.
 - ۸ . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۷۴، تهران: انتشارات اسلامی، بی تا.
 - ۹ . سورة نساء، آیه ۱۶۳ ۱۶۵.
 - ۱۰ . نک: عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، مقدمه، ص ۱۹۱، بیروت: مؤسسة الاعلمی، بی تا؛ علی بن محمد ماوردی، الاحکام السلطانیة و الولايات، ص ۵، بیروت، بی تا، ۱۹۸۲م؛ عبدالملک بن عبدالله جوینی، غیبات الامم فی التیبات الظلم، تحقیق: دکتر عبدالعظیم الدیب، ص ۲۲، دوحه، بی نا، ۱۴۰۰ق؛ محمد بن نعمان مفید، اوائل المقالات، ص ۶۵، قم: بی تا، بی جا؛ علی بن حسین (سید مرتضی)، الذخیره فی علم الکلام، تحقیق: احمد الحسینی، ص ۴۳۶، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا؛ همو، شرح جمل العلم و العمل، تحقیق: یعقوب جعفری، ص ۱۹۹، تهران: انتشارات دارالاسوه، بی تا؛ شیخ صدوق، المقنع فی الامامة، ص ۱۴۵، قم: مؤسسه الهادی،

- ۱۴۱۵ق؛ سدیدالدین محمود رازی، *المنقذ من التقليد*، ج ۲، ص ۲۹۶، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق؛ علامه حلی، *كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، ص ۲۲۱، مشهد: کتابفروشی جعفری، بی تا.
- ۱۱ . علاءالدین هندی، *کنز العمال*، ج ۱۴، ص ۲۶۵، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق؛ صالح علی صالح، *الروضة المختارة*، ص ۱۴۴، قم: منشورات الرضی، ۱۴۰۸ق؛ ابراهیم قندوزی، *ینایع المودة*، ص ۴۴۷، قم: انتشارات بصیرتی، بی تا؛ احمد بن حنبل، *مسند*، ج ۱، ص ۶۲۲، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق؛ احمد بن علی بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۴، ص ۳۸۸، بیروت: انتشارات دارالفکر، بی تا؛ ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی، *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، ج ۵، ص ۷۵، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیة، بی تا؛ علی مسعودی، *اثبات الوصیة*، ص ۲۲۵، نجف: المكتبة المرتضوية، بی تا؛ شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمة*، ج ۲، ص ۵۰، تهران: بی جا، ۱۳۳۷ش؛ عمادالدین طبرسی، *بشارة المصطفى لشيعة المرتضى*، تحقیق: جواد قیومی، ص ۴۳۴، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ق؛ اسماعیل بن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۶، ص ۲۵۰، بیروت: انتشارات دارالفکر، ۱۴۱۹ق.
- ۱۲ . سورة رعد، آیه ۱۱.
- ۱۳ . محمد بن حسین (سید رضی)، *نهج البلاغة*، خ ۱۶۷، قم: انتشارات دارالهجرة، بی تا.
- ۱۴ . همان، حکمت ۳۷۴.
- ۱۵ . همان، نامه ۴۷.
- ۱۶ . فیض کاشانی، *الصافي*، ج ۱، ص ۸۶۶، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۳ق.
- ۱۷ . سورة نجم، آیه ۳۹ - ۴۰.
- ۱۸ . *نهج البلاغة*، خ ۱۰۶.
- ۱۹ . سورة شوری، آیه ۳۰.
- ۲۰ . هاشم بن سلیمان بحرانی، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۲۵۶، قم: مؤسسه بعثت، ۱۳۷۳ش.
- ۲۱ . سورة روم، آیه ۴۱.
- ۲۲ . ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۳، ص ۳۳۵، قم: نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق؛ احمد فیومی، *المصباح المنیر*، ص ۴۷۲، قم: انتشارات دارالهجرة، ۱۴۲۵ق؛ ابراهیم مصطفی، *المعجم الوسیط*، ص ۶۸۸، استانبول: انتشارات دارالدعوة، ۱۴۱۵ق؛ حسین راغب اصفهانی، *المفردات فی الفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان، ص ۶۳۶، قم: انتشارات طلیعه نور، ۱۴۲۶ق.
- ۲۳ . *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۶، ص ۱۶۱.
- ۲۴ . سورة عنکبوت، آیه ۲.
- ۲۵ . سورة بقره، آیه ۱۵۵.
- ۲۶ . *نهج البلاغة*، حکمت ۹۳.
- ۲۷ . سورة نساء، آیه ۷۶.
- ۲۸ . *المفردات فی الفاظ القرآن*، ص ۵۲۰.
- ۲۹ . سورة نساء، آیه ۷۵.
- ۳۰ . سورة نور، آیه ۵۵.
- ۳۱ . *نهج البلاغة*، نامه ۴۷.
- ۳۲ . همان، نامه ۳۱.
- ۳۳ . *الصافي*، ج ۲، ص ۱۷۸.
- ۳۴ . سورة بقره، آیه ۱۰۹.
- ۳۵ . سورة بقره، آیه ۱۲۰.
- ۳۶ . سورة آل عمران، آیه ۱۰۰.
- ۳۷ . علامه، محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۹۵، ص ۳۳۰، بیروت: مؤسسه الوفاء،

۱۴۰۳ق.

- ۳۸ . سورة فرقان، آیه ۷۷.
- ۳۹ . سورة فرقان، آیه ۱۲۳.
- ۴۰ . *المفردات فی الفاظ القرآن*، ص ۸۱۲.
- ۴۱ . *المصباح المنیر*، ص ۶۱۲.
- ۴۲ . *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۱۳۰.
- ۴۳ . محمد بن حسن طوسی، *الغیبة*، ص ۴۲۸، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
- ۴۴ . همان.
- ۴۵ . *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۱۰۳.
- ۴۶ . همان.
- ۴۷ . همان، ص ۳۱.
- ۴۸ . محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، ج ۱۶، ص ۲۴۰، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۲ق.
- ۴۹ . *الکافی*، ج ۲، ص ۱۲۶.
- ۵۰ . همان، ص ۱۴۰.
- ۵۱ . *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۱۸۵.
- ۵۲ . احمد بن علی طبرسی، *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۳۲۵، قم: کتابفروشی مصطفوی، ۱۳۸۶ق.
- ۵۳ . همان، ص ۳۳۶.
- ۵۴ . *الغیبة (طوسی)*، ص ۴۷۷.
- ۵۵ . *بحار الانوار*، ج ۹۵، ص ۳۳۵.
- ۵۶ . همان، ج ۵۲، ص ۱۳۹.
- ۵۷ . میثم بن علی بحرانی، *باب حادی عشر و شرحه النافع یوم الحشر*، تحقیق: دکتر مهدی محقق، ص ۳۲، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ش.
- ۵۸ . خواجه نصیرالدین طوسی، *كشف المراد*، ص ۲۲۶، قم: نشر شکوری، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
- ۵۹ . همان.
- ۶۰ . نک: شیخ مفید، *المسائل العشر فی الغیبة*، تحقیق: فارس الحسون، ص ۹۷، قم: مرکز الدراسات التخصصیة فی الامام المهدی ۴، ۱۴۲۶ق.
- ۶۱ . سیدمرتضی، *الشفای فی الامامة*، تحقیق: سید عبدالزهرا حسینی خطیب، سید فاضل میلانی، ج ۱، ص ۱۴۶، تهران: مؤسسه امام صادق ۷، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.
- ۶۲ . *الغیبة (طوسی)*، ص ۹۰؛ شیخ صدوق، *تلخیص الشافی*، تعلیق: سید حسین بحر العلوم، ج ۴، ص ۴۱۵، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۴ق؛ محمد بن حسن طوسی، *تمهید الاصول فی علم الکلام*، ص ۲۵۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ش؛ محمد بن حسن طوسی، *الاقتصاد الیهادی الی طریق الرشاد*، ص ۱۸۵، تهران: انتشارات چهل ستون، ۱۴۰۰ق.
- ۶۳ . *وسائل الشیعة*، ج ۱۶، ص ۱۹۲.
- ۶۴ . همان، ص ۲۰۴.
- ۶۵ . روح الله موسوی، *الرسائل*، ص ۱۸۵، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۵ش.
- ۶۶ . *نهج البلاغة*، خ ۳.
- ۶۷ . همان.